

این حلء میند هزدل ...

قصیده و قصیده سرایان
از ملک الشرامی بحارتبا به امروز

دفتر نخست

گزینش و پژوهش

عزت الله فولادوند



بخشی از گنجینه قلمرو زبان فارسی و ادبیات دری
از سلسله انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

پژوهش و نگارش دکتر محمود امیدسالار
کردآوری دکتر عنایت‌الله شهرانی
تأثیف دکتر سید حسن عباس
تأثیف شاه عبدالله بدختی، بهکوشش دکتر فرید بیژن
کردآوری ایرج افشار و علی محمد هنر
به کوشش بصیر خانمحمد آذری
تأثیف شکل استمبلیک
تأثیف عبدالعظیم فرب
بهکوشش دکترناصر رحمنی و محمدرسول دریاکشت
بهکوشش دکتر سید فرید اکرم
از عبد‌الهادی مراغی، بهکوشش محمد روشن
به کوشش فریدون نوزاد
نگارش دکتر محمد سیاسی
بررسی و نگارش دکتر یونس جعفری
تأثیف دکتر محمد سیاسی
تأثیف عباس پریش روسی
از ذنبرامد، ترجمه دکتر سیدحسن عباس
تأثیف ابوظاهر محمدبن محمد یحیی عوفی
به کوشش ایرج افشار و با پاری جواد بشیری
تأثیف دکتر محمد شریف
تأثیف دکتر محمد سیاسی
تصحیح حبیب یغمانی
بهکوشش و مقدمه سیدعلی آل داود
تأثیف احمد اقتداری
تأثیف فخررازی، بهکوشش علی آل داود
تأثیف محمدبن قوامبن رستم در خزانه‌ای بکری بلخی
به تصحیح میرهاشم محدث
نگارش و پژوهش عزت‌الله فولادوند

جستارهای شاهنامه‌شناسی
ضرب المثلهای دری افغانستان
شرح حال و اثار غلامعلی آزاد بلکرامی
ارمنان بدختان
مسافت پارسیبه (یادداشت‌های محمد قزوینی)
دیوان قبولی هروی
قطعه‌سرایی در ادب فارسی در شبیه قاره
فرائد الادب

سرودهای و نوشته‌های منیر لاهوری
منافع خیوان
نامه‌های احمدخان گیلانی
خلیلی شاعر افغان و ایران
صائب تبریزی

سبک اصیفهایی و تمثیل در شعر صائب و شاعران عصر صفوی
برابرنهاد شاهنامه فردوسی و غرر السیر تعالیی
قند مکرر پارسی
نزهه‌الحقول فی تحائف الفصول

نقد و بررسی کتابهای تاریخ ادبیات فارسی در شبیه قاره
چهل و چهل سالگی (پژوهشی در اساطیر، ادیان آسمانی، باورهای....)
دیوان منوچهری دامغانی

دولت عشق (اسرار عشق و عرفان در تخت جمشید ایران)
جامع العلوم (ستینی)
بحرالفضائل فی منافع الاقضیل

این حله تنیده ز دل... (قصیده و قصیده سرایان)



پهای دو جلدی : ۶۵۰۰۰ نومنان

این حلّهٔ قصیده زدل ...

قصیده و قصیده سرایان
از ملک الشّرایی بھارت‌باہ امروز

دفتر نخست

گزینش و پژوهش

عزّت اللّه فولادوند



تهران ۱۳۹۴

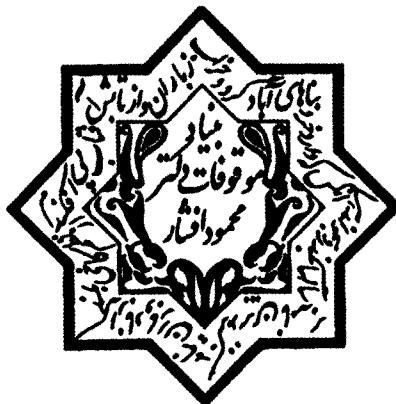
سروشناسه	: فولادوند، عزت‌الله، ۱۳۱۷ - .
عنوان و پدیدآور	: این حلةٌ تنبیه ز دل ... / گزینش و پژوهش عزت‌الله فولادوند.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات دکتر محمود افشار بزدی، ۱۳۹۴ .
مشخصات ظاهری	: ۲ جلد.
فروست	: انتشارات دکتر محمود افشار: ۱۸۴ و ۱۸۵؛
شابک	: گنجینهٔ قلمرو زبان فارسی و ادبیات دری: ۴۶ و ۴۷؛ ج ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۲-۴۷-۷؛ ج ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۲-۴۸-۴.
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه.
مندرجات	: ج ۱: قصیده و قصیده سرایان از ملک‌الشعرای بهار تا امروز؛
مندرجات	: ج ۲: قصیده و قصیده سرایان.
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها.
موضوع	: شاعران ایرانی - قرن ۱۴ - سرگذشت‌نامه.
ردبهندی کنگره	: PIR ۴۱۹۰ / ۲ الف ۶ ر / ۱۳۹۴
ردبهندی دیوبی	: ۸ / ۱ فا ۶۳۰۸
شماره کتابخانه ملی	: ۴۱۵۶۹۹۴



نام کتاب

این حلةٌ تنبیه ز دل ... (قصیده و قصیده سرایان، از ملک‌الشعرای بهار تا امروز)
 گزینش و پژوهش : عزت‌الله فولادوند
 ناشر : انتشارات دکتر محمود افشار
 شماره انتشار : ۱۸۴
 شماره گنجینهٔ قلمرو زبان فارسی و ادبیات دری: ۴۶
 شمارگان : ۵۰۰
 پردازنده‌گان نشان موقوفه: طراحی مرتضی مرتضی، خط آزاد محمد احسائی
 آماده‌سازی فتنی : بیوک رضائی (انتشارات ثریا)
 چاپ : چاپخانهٔ ترانه
 صحافی : سیدین
 نوبت چاپ : اول
 سال چاپ : ۱۳۹۴
 بهای دوجلدی : ۶۵۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است



مجموعه اشارات ادبی و مارکنی
موقعات دکتر محمود افشار از دی

شماره ۱۸۴

* هیأت گزینش کتاب و جوایز*

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

دکتر ژاله آموزگار - کاوه بیات - دکتر جلال خالقی مطلق

دکتر محمود امید سالار - دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبائی

* درگذشتگان:

دکتر یحیی مهدوی - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر سید جعفر شهیدی -

ایرج افشار

شورای تولیت

متولیان مقامی

رئيس مجلس - رئيس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش) - وزیر بهداری (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئيس دانشگاه تهران، یا معاونان اول هریک از این پنج مقام (طبق ماده ۲ و قننه)

* متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئيس شورا) - سید محمود دعایی - دکتر علیمحمد میر (جانشین: دکتر احمد میر، بازرس) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیأت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد رئيس هیأت مدیره (از شورای تولیت)

نایب رئيس هیأت مدیره (از شورای تولیت)، معاون قضائی ابراهیم ابراهیمی

دیوان عالی کشور

مدیرعامل

امیر حسینی مظہری

خزانه‌دار، حسابدار

صاد محمودی بافت

دیر

حیدر رضا افسری

*

مسئول انتشارات کریم اصفهانیان

* درگذشتگان

الهیار صالح - حبیب‌الله آموزگار - دکتر محمدعلی هدایتی - دکتر مهدی آذر - دکتر یحیی مهدوی -

مهندس نادر افشار - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - ایرج افشار - مهربانو دکتر افشار.

ریاست هیئت مدیره: دکتر سید جعفر شهیدی (از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳).

اعضای پیشین

دکتر جمشید آموزگار - دکتر منوچهر مرتضوی - بهروز افشار یزدی.

بنام پروردگار یادداشت واقع

اول : طبق ماده ۲۳ و قضاۓ اول موئیز دهم ۱۳۴۷ ه.ش. ... داد باید صرف ترجیح و تأییف و چاپ کتب و رسالات که با بدفاین ہو وفات موافق باشد و چین گفت به محل آئندہ و صورت احتیاج و احتمال دادن پوائز نویسندگان شیخ دستور این وقفا سگرد و ...

دوم : حذف اسامی این بنیاد فی طبق ماده ۲۵ و قضاۓ ... تعییم زبان فارسی و تجمیع صفت فی دایان میشه.
بنابراین کتبی که با بودجه این ہو وفات نتشر نموده باشد مر بوط بخت دستور و ادبیات فارسی و فرهنگی تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلایکی و ارسغان عموی نباید باشد این ہو وفات چاپ شود.

سوم : طبق ماده ۲۶ (مقداری از) کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این ہو وفات باید بطور بدیهی و بنام این ہو وفات بوسات فوجنی، کتابخانہ و قرآنخانه ای عموی ایران خارج اوضاعی از انشدان ایران و مشرق خواه
درستاده شود ...

چارم : چون تظریزگانی در اشارات این ہو وفات نیست و تا حدی تکنیکی نیافریده باشد طبق ماده ۲۷ و قضاۓ
دیگر کتاب و رساله نباید کترار قیمت تمام شده و چینی ملتفی زائد از بھای تمام شده با افزایش صدی و تا بایست
قیمت کذاری شود ... این افزایش ۲۵ دلصدوباطحه حداقل حق از حده فرد شندگان و نهیز نیست که برای پشت
غیر توکل نماید از کتابخوانان تقادار ایم که در این این خیریتی که ابداعیه تجارتی نکرد و بایاری توشیکی ساعی نمایند.

پنجم : براساس و اقتضای ماده ۲۰م (موئیز ۱۳۵۲، ۲، ۱۲)، کریمان اقتضی دانشگاه همان باغص، رسیده
قمتی ای از رقبات دانشجایگاه سازمان انتشاره نمایند اول نویسہ باستان شناسی، بطور رایگان دانشگاه همان
شده و رقبات دیگری عمدآ در آنها طبق ماده ۲۰م (برای جزوی مخادعه و قضاۓ که از جمله عبارت از دادن پوائز ادبی و

نگریت نارنگی و لغی رابع بایران دباستشانی کتب دسی، میاشد انتخیار و اندکاوه همان قرار گیرد
و صول خود و بنام این موقوفات اخطا و نشکر داد.

ششم : چون بین ماده ۳ موافق نام نابرده مقرر شده است که از طرف یاست فرمکاوه یخرا تولید
این موقوفات که از طرف اتفاق بجهوتی کهنه اشارات بناه معین شده باشد برای سرپستی ای
امروز از نشرت انتخاب شود، دریاست اندکاوه آفای ایرج اشاره اکه از متولیان شورایی است
است از طرف اتفاق بجهوتی کهنه نامبرده معین شده بجست سرپست انتخاب برقرار خود مذکور
هفتم : چون بکار نده این طور پو اسطوگ بر من ده سال شمسی، از این پس شواهد قوانینت بسرپری
این کارها پردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تأییف و ترجمه و غریب کتب و غیره و فقره
ارشد خود ایرج اشاره و اکه از کردم. دین چند سال اخیر یکم که ده جلد از ملیخات خودم از طرف
موقوفات بطبع رسیده باکوش سرپرستی بوده است. کسانی که مایل به بحث ای در تأییف
ترجمه و نشرت انتخاب هستند میتوانند با او در این کهنه شنند. تنها شرط کار موافق بودن تأییف و ترجمه باشد که
این بناه یعنی ترقی علت و کشور تعلیم زبان فارسی و میل و حدت قلی در ایران که دلن مشترک فی بیان می
دقی همه بایرانیان است، میاشد.

هشتم : این باد داشت کلی برای چاپ و آغاز یک ارشادیت این بناه نوشته شده است.

دکتر محمود اشاره زدی

آذر ناه ۱۳۵۸ م. ش.

محمد سلفی

تکلمه سوم

کتبی که با بودجه این مرتفعات طبع و توزیع میشود باید کاملاً منطبق با اقتضای اقتصاد باشد اگرچه نایاب است
مجموعه ای نیک پنجم و اتفف نشر شده بایم شود صد درصد این مطابقت اند و بهبود اینست که اتفف قصه های پاپ آنها
با امال خود را داشت ولی زمانیک دارای خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشار از کتب تاریخی و ادبی خود چاپ کتب خود
را پنجم کرد ارادی بجزین مبنی است به عدمه بنیاد اگذار کرد.

اما این نجزان نیست که تأثیرات دیگر راهنم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید کتب نظری و تئوری از کدش نکان با آن آید
با بودجه این های پنجم خواهد شد که پنجم اتفف خالی اتفف اکثر نوع زبان رسی و تجکیم و حدت فی براین است برداشت کتبی که بولی
دان اعیان گزایی و جدایی طلبی و حکایت از راجح زبانهای خارجی به قصد تضمیختن باشند رسی و دیگر خیزایی تهرف آمیزه شده
سازهای فنی اگزیز، اشته باشد بناید با بودجه این مرتفعات طبع و توزیع شود.

نهنگ دیگر ایکه چون شاید برای چاپ کتب در فرهنگ ناس فارسی که دایره مانند بینی ای نیکلوبی باشد و تایل عکس
ایران کلا دهانی یاد و همراه شیختر وارد و درآمد های این بنیاد گفاف فرع آنها را نهاده میتوان با اندوفت بانک این مرتفعات پنهان
نمود بشرط اینکه اجازه اتفف و مراجعت شو رای توییت بعد از خاتمه با هرگز و مسکا کمی فاعل نهاده قائم باشند
در نهند دو میاد داشت اتفف نشره و مجلد سوم اتفاقاً نسخه کاشم که گذشت رسانایی که با بودجه این مرتفعات چاهه
میشود باید متنزه باشد از تحریکات سیاسی مخصوصاً آنوده نباشد اما غرایع سیاسی خارجی از غافل پنجه هش کاری ای ادبی ایران
شاسی.... و در پایان آن نیکلا افزودم بیم و داشتم که میباشد این سالانی سالانها بعد از مانع است و نداشت، بوسیله ای
زیاد چاپ شود پس لازم بود که درین یاد داشت تذکری داده شود... عدمه نماین این یاد آور بینهایا نیاد مرتفعات خود
است زمزمه انتشار ای دیگر که هر گیفت و شن خاص خود را در این داد خانه ای دیگر آنها داریم.

تمامی که نویسند این طور متوجه هستم فرزند و اشنهه ای بین اشعار گردید روز نویسندگی کاملاً کامه میباشد سرپرست نشید
این بنیاد استه برجی برای نگرانی خواهد بوده بعد از راهنم امید است که این نویسندگی کاملاً کامه میباشد سرپرست نشید

تکلیف و تبصره

باد، ملت اتف پندر زمین نزدیکی است، آن دو، برابر با هم نزدیک

کتب تکمیلی از گذشتگان با آینه کان که با سرمایه دارند این میباشد چاپ و توزیع مژده با مطبوعات باختصار اتفاق پذیری
و تغمس باشد، و هرچند زبان هری دو قلمروی زبان همکنم و حدت می دستایست کشور ایران باشد و بولی از ناجیه کلی بوده
طبی نماید، و میتوانست ترجیح از زبان های محلی و زبان های خارجی به صدقه تضعیف زبان فارسی دری نگنند، خلاصه اینکه این کتابها
رسالات بای مژده باشد از رو شهادتی همراه است، سیاست های فتنه ایکنیم بطور مژده چه علمی مخصوصاً نباید آنکه باشد
به غرض سیاست خارجی در لغافی پژوهش تاریخی، تاریخی با ادب و فرهنگی ایران شناسی.

کتب تاریخی ادبی، حالت، نابی که از عمل و نظری دروسی به فارسی ترجیح مژده اگرداری هر دو جنبه از زاده
زیان باشد، باید قسمت سودمندانه ترجیح شود، قسمت بانمیش اگر ترجیح مژده باشد بقصد مبارزه و مقابله حالت زیان به شد
ما بالاتر نزدیک از تخفیف مکنی است مژده باشد، نه مشاهده و همچنان که این میباشد و انتشار از خود میباشد در عالم از درون و خارج
پسیزگند، پس از تفاسی گنجوی، چو شوان استی اوج کرد درونی اسباب یافیج کرد

برای ای پاپ انتشار کتب رسالات نه تنها هنر و حق از همه نیوایم بلکه به سبب اینست فوق ای اعاده سودمند بودن کتاب
جانبه نیز میسر و اینکم این میباشد در چاپ انتشار کتابهای خود بطور مسلم ضرر ادی اوره نزدیک اکثر از ارزش نامندن، از
کاغذ و چاپ و نگاره، از راه فردش و آن دارد، شاید بعضی تصور کنند که این مایه شیوه همراه از نصر الدین باشد که تهم
منع یخزیده از ادبی، شاعری، میثاق و نزک می کرد می درخت بک شاید، معتقده باشد اینست که اگر دایم می خوردی
و مالی فی کنیم سودمندی که متکر ره استی بریم، و آن اینکه حقیقت خود را که ترجیح زبان هری همکنم و حدت می دستایست اینی
ایران است ای ای همیم این زبان ای حساب صارف اتفق در راه آیده آآل، و چه فی خود محسوب می ارمیم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر اینجا به نکل مژده شده و داید ای کتابهای این میباشد که اضافات و تقدیماتی که باهم

دکتر مژده ازنا
۱۳۹۲

مقررات مربوط به جایزه های ادبی و تاریخی

ماده ۴۴ و قضاة اول

چنانچه درآمد موقفات بقدار قابلی افزایش یابد و اقف پیش از رای تولیت می تواند علاوه بر تائیف و تجزیه و چاپ کتب مبلغی از آن را تخصیص بجا از رای توثیق داشته باشد، داشت پژوهان نویندگان و شاعران بدهند، بالاضمی برای بسترن نویندگان و شاعران همچنانه، بنابراین باید شرعاً نویندگان را به سود دن اشاره و تصنیف قطعات نظره شرطی و فی واقعی و اجتماعی، طرح اقتراحات و مسابقه ها و دادون جواز از آمد موقفات توثیق و غیره نمود تخصیص این امور در زمان حیات با اقف است که با شورت و سان مطلع خود انجام می دهد پس بازیست شن نزهه است که در نزد آن از تولیان یکت سوم از بیست میراث مطبوعاتی آینده یا هر کس را که اعتماد اینها به جایشان می نماید، مركب خواهد بود.

ماده ۵ و قضاة پنجم

بسب اخلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در دور تخصیص امور مربوط بدان جواز طبق ماده ۴۴ و قضاة اول هرخ دیماه ۱۳۷۶ بعده آن شرکت مغول بوده از میان رفت و انجام آن امور ضرر بعده و اقف پس شورای تولیت است که می تواند از الیصیرت یاری خواهد بود.

پادداشت و اقف

جواز جوازی که در این موقفات تعیین شده نیز اند سایر امور آن پیرامون هدف آن است که می دارد محدث ملی و دیگر زبان فارسی یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعاری که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه بزرگان فارسی خواه بزرگان فارسی یعنی کتابخانه های ایرانیان باشند که خواه در خود ایران، خواه در خارج می توانند از دیافت جایزه کرد و برای این کار آمین نام ای باید تعیین شود، احوالاً اصول آن را پادداشت می کنم.

چاپراهای داده شده و تاریخ اهدای آنها

- | | |
|---|--|
| ۱ ۱۳۶۹ دکتر قدیر احمد
۲ ۱۳۶۹ دکتر غلامحسین یوسفی
۳ ۱۳۶۹ دکتر امین عبدالجید موسوی
۴ ۱۳۷۰ دکتر سید محمد دیریاقی
۵ ۱۳۷۰ دکتر طهور الدین احمد
۶ ۱۳۷۵ جان ہون مین
۷ ۱۳۷۷ دکتر کمال الدین عینی
۸ ۱۳۷۹ دکتر منوچهر ستوده
۹ ۱۳۸۲ دکتر عبدالحسین زرین کوب
۱۰ ۱۳۸۲ کلیفوردا و موند با سورث
۱۱ ۱۳۸۲ فریدون شیری
۱۲ ۱۳۸۲ تسوئے کور ویانکی
۱۳ ۱۳۸۳ پروفوریچارد فرانی
۱۴ ۱۳۸۵ هاشم دوبروین
۱۵ ۱۳۸۶ نجیب میال حروی | دانشمند هندی، استاد بازنشسته دانشگاه علیگر (ہندستان)
دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی (مشهد)
دانشمند مصری، متخصص ادبیات فارسی، استاد دانشگاه میں نس (قاهره)
دانشمند ایرانی، از مؤسس لغتمامه و جذرا
دانشمند پاکستانی، استاد بازنشسته دانشگاه پنجاب (لاہور)
دانشمند چینی، استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه پکن (چین)
دانشمند تاجیکستانی، استاد و متخصص ادبیات فارسی (دوشنبه، تاجیکستان)
دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران
دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران
دانشمند تھائی، استاد بازنشسته دانشگاه پختیر، عضو اکادمی بریتانیا (انگلستان)
خسروی نامور ایرانی
دانشمند ژاپنی، استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو (ژاپن)
دانشمند امریکایی، استاد پیشین ایرانشناسی دانشگاه هاروارد (امریکا)
دانشمند هلندی، استاد پیشین زبان فارسی دانشگاه لیدن (هلند)
دانشمند افغانستانی، پژوهشگر و مصحح متون عرفانی |
|---|--|

- | | |
|---|------------------------------------|
| دانشمند فرانسوی، استاد پیشین دانشگاه پاریس (فرانسه) | ۱۶ ۱۳۸۶ شارل هازری دوفوش کور |
| دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران | ۱۷ ۱۳۸۷ دکتر بدرالزمان قریب |
| دانشمند اطربی، استاد دانشگاه‌های آلمان و اتریش | ۱۸ ۱۳۸۹ دکتر برتر. گ. فرانزر |
| دانشمند وکالت انساس ایرانی | ۱۹ ۱۳۹۰ احمد منزوی |
| دانشمند ایرانی انساس ایتالیایی | ۲۰ ۱۳۹۰ پروفور آنجلو میکله پس موته |
| دانشمند ایرانی | ۲۱ ۱۳۹۲ استاد احمد اقدامی |
| دانشمند ایرانی | ۲۲ ۱۳۹۳ دکتر محمد علی محمد |

فهرست موضوعات

یاد و سپاس	یاد و سپاس
بیست و یک	بیست و یک
۳	پیشگفتار
۵	پیدایش و کارکرد قصیده
۱۴	جمال‌شناسی قصیده پارسی
۱۷	۱. ملک‌الشعرای بهار
۱۷	شرح احوال و نگاهی به اشعار او
۳۸	درآمدی بر قصیده لزنيه
۴۱	به یاد وطن
۴۴	درآمدی بر قصیده دماوند
۴۷	دماوند
۴۹	درآمدی بر قصیده سپیدرود
۵۲	سپیدرود
۵۴	درآمدی بر قصیده وطن من
۵۷	وطن من
۵۹	درآمدی بر قصیده جغد جنگ
۶۳	جغد جنگ
۶۷	۲. ادیب‌الممالک فراهانی
۷۱	درآمدی بر قصائد ادیب‌الممالک
۷۴	درآمدی بر قصیده: چند کشی جور

۷۶	چند کشی جور
۷۸	درآمدی بر قصيدة: تازَّ بر خاکی ای
۸۰	تازَّ بر خاکی
۸۲	درآمدی بر قصيدة: ای بر کمر زُنار
۸۳	تغَّل: ای بر کمر زُنار
۸۵	درآمدی بر قصيدة: مشروطه و محمد علی شاه
۸۷	قصيدة مشروطه و محمد علی شاه
۹۳	۳. وثوق الدوله
۹۸	قصيدة وثوق الدوله
۱۰۰	درآمدی بر قصيدة: حسرت
۱۰۲	حسرت
۱۰۵	درآمدی بر قصيدة آینه
۱۰۶	آینه
۱۰۷	۴. محمود فرخ
۱۱۸	قصائد فرخ
۱۲۲	درآمدی بر قصيدة: اندیشه خراسان
۱۲۵	اندیشه خراسان
۱۲۸	درآمدی بر یارب عرب
۱۳۰	درآمدی بر قصيدة: نوای اعصاب
۱۳۲	نوای اعصاب
۱۳۴	درآمدی بر قصيدة: «به کریم امیر...»
۱۳۶	به کریم امیر از محمود فرخ
۱۳۸	درآمدی بر: «سپیده ۵م»
۱۴۰	تغَّل
۱۴۱	۵. پروین اعتضامی
۱۴۲	سخنانی پیرامون اشعار پروین
۱۵۲	قصيدة پروین

۱۵۶	شالوده کاخ جهان
۱۰۹	درآمدی بر قصیده: ای دل عبث
۱۶۱	ای دل عبث
۱۶۴	درآمدی بر قصیده: ای شده سوخته
۱۶۷	ای شده سوخته
۱۷۱	۶. مهدی حمیدی
۱۷۶	درآمدی بر اشعار حمیدی شیرازی
۱۸۴	قصیده حمیدی
۱۹۱	درآمدی بر قصیده: روز آخر سال
۱۹۳	روز آخر سال
۱۹۵	درآمدی بر قصیده: پیامی به مادرم
۱۹۸	پیامی به مادرم
۲۰۱	درآمدی بر قصیده: نعمه اردیبهشت
۲۰۳	نعمه اردیبهشت
۲۰۶	درآمدی بر قصیده: گیسوان سپید
۲۰۹	گیسوان سپید
۲۱۱	بر مرگ رشید یاسمی
۲۱۵	بر مرگ رشید یاسمی
۲۱۷	۷. لطفعلی صورتگر
۲۱۷	شرح احوال
۲۱۸	نوشتاری در چند و چون اشعار
۲۲۲	مرغ شب
۲۲۳	پیام نسیم
۲۲۴	قصیده صورتگر
۲۳۱	درآمدی بر قصیده: پیری دانشمند
۲۳۲	پیری دانشمند
۲۳۵	آرامگاه استاد سخن

۲۳۸.....	آرامگاه استاد سخن.....
۲۴۲.....	فتح دهلى فتح دهلى
۲۴۹.....	۸. مظاہر مصفا.....
۲۴۹.....	شرح احوال و نگاهی به اشعار.....
۲۷۱.....	«گذشت».....
۲۷۲.....	«گذشت».....
۲۷۳.....	«رنج سی ساله».....
۲۷۴.....	درآمدی بر قصيدة: هرگز هیچ.....
۲۷۷.....	هرگز هیچ.....
۲۸۱.....	درآمدی بر قصيدة: زنده به گور.....
۲۸۲.....	زنده به گور.....
۲۸۴.....	درآمدی بر قصيدة: مرا کشت
۲۸۵.....	مرا کشت
۲۸۷.....	۹. مهدی اخوان ثالث (م. امید).....
۲۸۷.....	شرح احوال
۲۹۵.....	داستان شاعری اخوان
۳۰۴.....	قصيدة اخوان
۳۱۹.....	درآمدی بر قصيدة: تسلی و سلام
۳۲۰.....	تسلی و سلام
۳۲۱.....	درآمدی بر قصيدة: جشن بهاران
۳۲۳.....	جشن بهاران
۳۲۵.....	درآمدی بر قصيدة: تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم
۳۲۷.....	نرا ای کهن بوم و بر دوست دارم
۳۳۰.....	درآمدی بر قصيدة: ای درخت معرفت
۳۳۲.....	ای درخت معرفت
۳۳۵.....	درآمدی بر قصيدة: مرغهای مهاجر
۳۳۹.....	۱۰. مهرداد اوستا

۳۴۴	اوستا و دیگر آثارش
۳۵۰	قصیده اوستا
۳۶۴	درآمدی بر قصیده: سرود نوروزی
۳۶۶	الای باد نوروزی
۳۷۰	درآمدی بر قصیده: حصار غم
۳۷۲	حصار اندوه
۳۷۴	درآمدی بر قصیده: شعر و زندگی
۳۷۷	شعر و زندگی
۳۸۲	درآمدی بر قصیده: شکوه پارسی
۳۸۴	شکوه پارسی
۳۸۶	با اوستا کس نیارد کرد هرگز همسری
۳۸۷	۱۱. امیری اسفندقه
۴۰۴	درآمدی بر قصیده: اسفند (۳)
۴۰۶	اسفند (۳)
۴۰۹	درآمدی بر قصیده: باران
۴۱۱	باران
۴۱۴	درآمدی بر قصیده: دهکده
۴۱۶	دهکده
۴۱۹	درآمدی بر قصیده: دماوند
۴۲۱	دماوند
۴۲۳	درآمدی بر قصیده: سفر
۴۲۵	سفر
۴۲۷	پارهای توضیحات پیرامون بعضی موضوعات
۴۵۵	واژه‌نامه قصیده‌ها
۴۷۱	کتاب‌نامه

یاد و سپاس

حالا که کار آماده سازی کتاب «این حلة تبیده ز دل ...» به پایان آمده است وظیفه مندم به دو نکته اشاره ای کوتاه داشته باشم:

نخست اینکه دوست بسیار مهربان و کوشنده و خردمند من، استاد کریم اصفهانیان - که از بد حادثه، لاجرم باید زنده یادش بنام! - به شیوه پسندیده و همیشگی رنج خواندن و بررسی دست نوشته بدخلخ این کتاب دو جلدی پر حجم را نیز تحمل کرد و با توجه و دققی گاه تا مرز وسوس، در اصلاح لغزشها و تغییر برخی مطالب، و افزایش و کاهش پاره ای باید و نباید ها و چند و چون عبارت ها و جمله ها تلاشی همراه شکیبایی به کار برد؛ تا کتاب به گونه ای آبرومندانه و خالی از خطاهای لفظی و معنایی به دست اهالی کتاب بررسی.

او چند روز پیش از آن رویداد ناگریز! در تماس تلفنی می گفت: پیش از پایان همین سال کتاب را منتشر خواهد کرد اما به قول انوری:

هزار نقش برآرد زمانه و نبود
یکی چنان که در آیینه تصوّر ماست

امروز من در قبال لطف و بزرگواری های فراموش ناشدنی او چه می توانم کرد؟! جز آن که هم زبان خویشاوندان و انبوه دوستدارانش، سوگوار و غمگین، نام و یاد و خاطره ارجمندش را گرامی بدارم!

*

دو دیگر این که سپاس بگویم و قدر بدانم تلاش و زحمت دوست
فاضل و نکته سنجم بیوک رضایی را، که نه تنها در کار حروفچینی و
مراحل گوناگون چاپ، و تدارک نسخه اصلی کتاب سنگ تمام
گذاشت، بلکه در یادآوری بسیاری نکته‌ها و دقایق محتوایی و
نوشتاری به درستی یاری رسان من بوده است. برای او شادی و
بهروزی آرزو دارم.

کرج ۱۳۹۴/۱۱/۱۸
عزت‌الله فولادوند

این حله تنیده ز دل ...

دفتر نخست

به نام پروردگار یکتا

پیش‌گفتار

در مسیر پرآفت و خیز و پیچ در پیچ حیات تاریخی و اجتماعی بسیاری از ملت‌های دارای پیشینه طولانی، رویدادها و روزها و پدیده‌های خودنمایی می‌کند سرنوشت‌ساز و به یادماندنی، مانند: جنبش نو زایی - رنسانس - اجتماعی و علمی و فرهنگی اروپا، که نه تنها مغرب زمین که مردم کره خاک را با چراغ دانش و خرد و فن آوری از قعر قرون ظلمانی تاریک‌اندیشی و نادانی و گمراهی، برای همیشه رهایی بخشید.

در برگ برگ تاریخ پر جدال و ستیز، اما باشکوه و فخرآمیز دیار باستانی ما نیز روزها و رویدادهایی ثبت و ضبط شده است که دگرگونی‌هایی را در پی داشته است.

در کنار این رویدادهای خجسته و ارجمند، جنبش مشروطه خواهی ایرانیان است که با فر و فروعی خاموش ناشدنی، خوش می‌نشیند. از این اتفاق فرخنده و یگانه - با همه کنی‌ها و کاستی‌های فراوانش - می‌توان به عنوان یک جنبش فraigیر ملی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بزرگ یاد کرد؛ که در گام نخست توانسته است بر دیواره سبیر قلعه آهنین باورها و آموزه‌های سنتی تابوی گذشته‌ها رخنه‌ها درافکند تا از روزنه‌ها و شکاف‌های آن، خرد و اندیشه به خواب رفته مردم ایران را به دیدن افق‌ها و چشم اندازهای تازه و تماسایی تمدن و فرهنگ پویای جهان فرا خواند.

متاثر از این رویداد دگرگون‌کننده، شعر و ادب میراث دوره بازگشت که در

عصر ایستادی استبداد شاهان قاجار، به طور کامل به مدیحه پراکنی و چاپلوسی و هرزه‌درایی تن درداده و رسالت اجتماعی خود را از یاد برده بود سرانجام به حکم جبر تاریخ به حرکت درآمد، موج برداشت و پیام روشن انقلاب مشروطیت را با خود به ولایات و شهرها و خیابان‌ها و کوی و بربزن‌ها برد، و بر زبان توده‌ها جاری ساخت تا آنان را به ستیز و روبارویی با استبداد محمدعلی‌میرزا و همدستانش بشوراند و به خیزش و هیجان درآورد. از این رو شعر روزگار مشروطه ندای آزادی خواهی و حق طلبی مردمی بود که در طول تاریخ هزاران ساله خود همواره از رسیدن به امیدها و آرزوهای فردی و اجتماعی خویش دور نگاه داشته شده بودند. اکنون به دنبال این مقدمه فشرده و کوتاه می‌گوییم، قصیده‌های بهار و ادیب‌الممالک فراهانی پس از گسترش از مدح و منقبت‌های مرسوم و مکرر و پیش پا افتاده، و پیوستن به رودخانه‌بی قرار و متلاطم مشروطیت، همچنین کارهای سید اشرف الدین حسینی «نسیم شمال» و دهخدا و ایرج و عارف و عشقی و فرخی با آن زبان و بیان روشن، پیام آور خواست‌ها و آرزوهای ملت ایران بوده‌اند در آن روزهای آینده‌ساز و به یاد ماندنی.

از آنجا که نقد و بررسی قصيدة معاصر، موضوع کتاب ماست، شایسته و به جا می‌نماید که چکامه‌سرایی درست و به هنچار و منسجم جاودان‌یاد، ملک‌الشعرای بهار فرزند و پروردۀ راستین جنبش مشروطیت را نقطه آغازین و محور و مدار اصلی این پژوهش قرار دهیم. زیرا، او قصيدة سخته‌ی خود را چونان جنگ‌افزاری برنده و آتشین و چاره‌گر در راه پیش برد آرمان ملی به کار گرفت و برای تأثیرگذاری هرچه بهتر و بیشتر آن، فضا و درون‌مایه و محتویاتش را از موضوعات ملی و اجتماعی و تاریخی، و اعتراض و انتقاد و آزادی خواهی و عدالت‌طلبی درآکند و حسن و حال و حرکت و جان و جنم تازه بخشید.

در پی نام بلند بهار، از گویندگانی سخن گفته‌ایم که افزون بر جامعه گرایی و نواندیشی، چارچوب قصیده را برگزیده، و از رهگذار قصیده‌سرایی نامبردار شده‌اند، که در آن زمرة‌اند: ادیب‌الممالک فراهانی، پروین اعتمادی، دکتر صورتگر، دکتر مهدی حمیدی، فرج خراسانی و مهدی اخوان ثالث.

در انجام این مقصود، پس از مرور گذرای احوالی هریک از چکامه‌سرایان برگزیده این دفتر و گزارش سرگذشت آنان، در باب شعر و شاعری‌شان جسته

گریخته سخن رفته، سپس از چند و چون و شیوه‌ی چکامه‌سرایی یکایکشان به گونه‌ای مفصل تر و دقیق تر نکاتی قابل ذکر بیان شده است. دست آخر با تکیه بر آموخته‌ها و اندوخته‌های ناچیز ادبی، و به اندازه توش و توان و ذوق و سلیقه شخصی، درک و دریافت خود را، گاه به تفصیل و اطناب، و گاه به ایجاز و کوتاهی بر پیشانی هر قصیده نوشتند. بی آن که گمان برده باشیم: حد همین است سخن‌شناسی و نقد و نظر را!

توضیح اینکه در بخش دوم کتاب به اجمال و اختصار، هرچه بیشتر به قصیده دوگروه از شاعران ارجمند معاصر پرداخته شده است.

۱. آنان که در شعر نیمایی، یا قالب غزل و شعر منثور و دوبیتی‌های پیوسته هریک از بزرگان و نامداران شعر معاصر به شمار می‌آیند؛ اما، گاه از سر تفنن و آزمون طبع، قصیده‌هایی استادانه و دوست داشتنی سروده‌اند که: استاد شهریار، امیری فیروزکوهی، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، دکتر علی موسوی گرمارودی، سیمین بهبهانی، محمد قهرمان و ... از آن جمله‌اند.

۲. قصیده‌سرایان گران‌مایه و سخت‌کوشی که فقط و فقط به خاطر پرهیز از افزایش بیشتر حجم بخش اول از چکامه‌های استوارشان در بخش دوم استفاده شده است.

پیدایش و کارکرد قصیده

از سال ۲۱ ه. ق. یعنی با آغاز در آمدن و نفوذ اعراب تازه‌مسلمان از شبه جزیره عربستان به درون ایالت‌ها و شهرها و روستاهای بزرگ و کوچک این نجد پهناور، تاریخ و تمدن و فرهنگ این کشور باستانی تحت تأثیر قرار گرفت، که از این رهگذر می‌توان از تغییر خط و زبان متداول در دوران چهارصد و بیست ساله ساسانیان و عقب‌نشینی آین کهن ایرانیان در برابر دین جوان و تازه‌نفس اسلام یاد کرد.

با این‌همه پس از پذیرش و جا افتادن اسلام در میان طبقات گوناگون، جامعه فرزانگان و دانشوران و ادبیان ما هم در تقویت زبان تازی و هم در باروری و مقبولیت هرچه بیشتر آن کوشیدند و از صرف و نحو و حدیث و اصول و فقه و

تفسیر و کلام گرفته تا هرچه به علوم شرعی و عقلی و عرفانی و فلسفی مربوط می‌شود، آثار ارزنده‌ای اعم از ترجمه، تألیف، تفسیر به وجود آورده و از طریق جهانگردان و بازرگانان و صوفیان و شاعران به ترویج اسلام در سرزمین‌های شرقی ایران چون هند، مالزی، اندونزی و ایالت‌هایی از چین همت گماردند.

خط پهلوی که افزون بر چهارصد سال وسیله ارتباط نوشتاری مردم و دربار و کارگزاران پادشاهان ساسانی بود؛ و پس از اسلام نیز تا اوایل سده دوم هجری همچنان به عنوان خط دیوانی یگانه ابزار صدور فرمان‌ها و مکاتبات والیان عرب به کار می‌رفت، به ناگه به دست دبیری ایرانی به نام ابوالولید صالح بن عبدالرحمان جایش را به خط کوفی داد.^۱

زبان تازی نیز با واژگان و انبوه تعابیر و اسامی نظامی و قومی خود می‌رفت که زبان پهلوی - ساسانی و دیگر زبانهای ایرانی را برای همیشه از سر زبانها و ذهن‌ها بسترد و نابود کند، که خوشبختانه فرمان درست و به جای یعقوب لیث، و هوشیاری و موقعیت‌شناسی گویندگان پارسی‌گوی: محمد بن وصیف، حنظله بادقیسی، فیروز مشرقی، ابوسلیک گرگانی و بزرگانی چون روکی و فردوسی توسعی با سپر و زره جامهٔ شعر استوار خود این خطر نابودکننده را از فرهنگ و زبان فارسی برای همیشه دور و دفع کردند.

در برزخ و برهوت این گستن و دور ماندن از همهٔ بُن‌مايه‌ها و ابزارها و دانسته‌های ملّی و تاریخی و ادبی و هنری، ضرورتی تاریخی و اجتماعی همراه عرق و حمیّت قومی، ایرانیان بیدار و هوشیار را بر آن می‌داشت تا در جهت بازیابی خویشتن ملّی و بازسازی هویّت و شرف و شوکت ایرانی خود، با هر آنچه به ياد می‌آمد و هر آنچه به جا مانده بود، حیات اجتماعی و ملّی و نهادها و سازمان‌های مورد نیاز خود را دوباره بنا کنند و برآورند، تا بدین طریق گذشته از ياد رفته را با همهٔ گستن، به آیندهٔ نه چندان روشن این مرزو بوم پیوند زنند و در دل و جانِ سرد و خاموش ایرانیان چراغ امید برافروزنند و قد برافرازنند. چنین شد که شعر، ادب، هنر،

۱. تاریخ سیستان، از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، نوشتۀ ادسن دلیفورد با سورث، ترجمۀ حسن انرشه، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۵۹.

نویسندهٔ کتاب این مرد خائن ایرانی را ابوالولید صالح بن عبدالرحمان می‌داند که پدرش به دست سربازان عبدالرحمان بن سمره گرفتار بوده است.

موسیقی و فرهنگ و فلسفه و ... از جامعه درآمیخته با عناصر و پی‌آمدہای قوم بیگانه، بار دیگر زاده شدند و بالیدند و جای خالی بسیاری از معارف و نهادها و نمادها و نشانه‌های از یاد رفته را پر کردند. با این تفاوت که دیگر میسر نبود آثاری فرهنگی پدید آورد کاملاً سره و ناب و خالص و ملی، آن هم در ظرف خط و زبانی که زلالی و یکدستی و صفاتی آن دستخوش کدورت و آمیختگی تمدن و آداب و رسوم قومی بیگانه شده بود، که به گفته ابن خلدون با مدنیت و فرهنگ نسبتی داشته‌اند دورترین و کمترین.

از این روی به دلایلی که آمد، سخنوران پارسی در قالب‌های برگرفته از شعر عرب و با تغییر در بحور عروضی، که با الحان و اوزان شعر و موسیقی عصر پرشکوه ساسانیان تفاوت‌ها داشت، دست به قلم بردن و نخستین سروده‌های فارسی را در چارچوب قصیده آفریدند، چرا که شاعری به زبان تازی در ستایش کشورگشاشی یعقوب لیث گفته بود:

قد اکرم الله اهل مصر والبلد بملک یعقوب ذی‌الفضال العدد...
و یعقوب که زبان عربی را نمی‌دانست از سر خشم گفت: «چیزی که من اندر نیام
چرا باید گفت؟». محمد بن وصیف که دبیر رسائل او بود و ادب نیکو می‌دانست،
در ستایش یعقوب قصیده‌ای بدین گونه سرود:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام
بنده و چاکر و سولای و سگ‌بند و غلام
از لی خطی ور لوح که ملکی بدھید
به ابی یوسف یعقوب بن الليث همام
به ل TAM آمد رتبیل و لتنی خورد به سنگ
لتره شد لشکر رتبیل و هبا گشت کنام^۱

بدان گونه که در تاریخ سیستان آمده است و استاد بهار، و دکتر صفا و دکتر میرباقری فرد و دیگران به آن استناد جسته‌اند، اوّلین سروde زبان فارسی پس از

۱. تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، سید علی‌اصغر میرباقری فرد و دیگران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه، ۱۳۸۵، صص ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۵۱.

نفوذ اعراب، در قالب قصیده‌ای بوده است از آن محمد وصیف، دبیر یعقوب لیث.
اما بنا به نقل دکتر علی اصغر میر باقری فرد، عوفی در کتاب لباب الالباب،
ابوالعباس مروزی را نخستین گویندهٔ شعر فارسی می‌داند با قصیده‌ای بدین مطلع:

ای رسانیده به دولت فرق خود تا فرقدین
گسترانیده به جود و فضل در عالم به دین^۱

که قصيدةٌ لغزٌ شمعٌ منوجهرى را به یاد می‌آورد:

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن
جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن^۲

البته باید انصاف داد که بسیاری از واژه‌های عربی به عنوان «واژهٔ دخیل» به زبان و فرهنگ ایران غنا بخشید و با عبارات پندآموز و امثال و حکم به ترسیع و تزیین آن پرداخت که می‌توان در این زمینه به هزاران کتابی که از صدر اسلام تاکنون در این زمینه به زبان پارسی نوشته شده اشاره کرد.

*

باری لغت قصیده از مادهٔ «قصد» مانند واژگان: مصراع، بیت، تعزّل، مسحّط، زحاف، سبب، وتد، فاصله، کلمه‌ای است عربی. و به تعبیر صرفی، فعله‌ای است به معنا و به جای مفعول، که شاعر در قاب و قالبی با همین نام، قصد و عزم و آهنگ، مقصود و نیت ویژه‌ای را مطرح می‌کند و می‌سرايد.

حال این آهنگ و قصد مورد نظر می‌تواند مدح و منقبت و خوش‌آیند و نکوداشت پادشاه و امیر و وزیری باشد، یا مرثیت و تعزیت، یا هجو و هزل، یا توصیف طبیعت، یا هدف و آماج او، پند و اندرز و تمثیل و زهد، یا اعتراض و انتقاد و ... بوده باشد.

همچنان که شعرشناسان و نقادان به گونه‌ای سنجیده و بسنده یاد کرده‌اند

۱. تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، سید علی اصغر میر باقری فرد و دیگران.

۲. همان.

به طور مرسوم قصیده را چند ویژگی است، بدین قرار: مطلع، -درآمد و دیباچه‌ای به نام تغزّل یا تشبیب و نسبیت - آنگاه تخلص و رها کردن آن دیباچه و اندر آمدن به موضوع و قصد اصلی سخن، که مدح است و منقبت و ... پس از آن دعا و ثنایی به جان ممدوح در چند بیت و دست آخر پایان کلام و مقطع.

حال اگر این دیباچه و درآمدِ رنگین و دلربا، که برای جلب توجه و برانگیختن حسّ کنجکاوی و کشاندن نگاه مخاطب به خواندن و شنیدن ادامه کلام، سروده شده باشد، با بار عشق و زیبایی و شورانگیزی، و اوصاف جمال مستی بخش خوب رویان، آن را تغزّل‌گویند که بدین سبب قصیده از نظر زمانی بر غزل پیشی دارد، زیرا غزل از بطن و سرشت تغزّل قصاید زاده شده و به کمال خود رسیده است.

اگر این مقدمه شرح و وصف طبیعت هستی آفرین و روح نواز را به نمایش گذاشته باشد نسبیت نام خواهد گرفت، هرگاه پرداخته باشد به تعبیر جوانی و شادکامی و بی‌گساری تشبیب گفته می‌شود.

جاودان یاد ادب و فرهنگ ایران، علی‌اکبر دهخدا، در لغت‌نامه ستრگ خود پس از بر شمردن معناهای گوناگون واژه «قصد» به نقل از شمس قیس رازی در تعریف قصیده چنین افاده می‌فرمایند:

«شعری است که شماره آیات آن از هفت و گویند از ده تجاوز کند. [...] چون آیات مکرر شد و از پائزده شانزده درگذشت، آن را قصیده خوانند، و هرچه از آن کمتر بود، آن را قطعه گویند، و در قصاید پارسی لازم است بیت مطلع مصريع باشد، یعنی قافیت هردو مصريع در حروف و حرکات یکی باشد و الا آن را قطعه خوانند، هرچند از بیست بیت درگذرد...»^۱

در کتاب: *مقدمة الشعر والشعراء* ابن قتیبه، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، در باب قصیده آمده است:

«قصیده با آن نوع شعر سازگار است که در آن تفکرات را بندهایی ساخت نازک به یکدیگر می‌پیوندد. در حقیقت قصیده مجموعه‌ای است از بخش‌های گوناگون و اصطلاحات از هم گسیخته، و به همین جهت است که برای تغزّل

بسیار مناسب است. و باز به همین جهت، و نیز به سبب احترام به گذشته است که قصیده تا به امروز به عنوان نمونه کلاسیک شعر استوار باقی مانده است ولی موضوعاتی که در آغاز بیشتر بیابانی بوده و زندگی بادیه‌نشیتان را نمایش می‌داده است، امروز جای خود را به تفکرات و تصوّراتی دیگر سپرده است.

در قالب قصیده و یا در قالب قطعات جدا از هم و نسبتاً کوتاه است که شاعران عرب ایيات فراوانی در رثاء و هجاء ساخته‌اند. مرثیه، شرح شاعرانه نوحه‌خوانی‌های موزونی است که با حرکات مأیوسانه و مذهبی زنان در اطراف تابوت مردگان، همراه بوده است.^۱

و در کتاب: ادبیات سیاسی ایران، نوشته دکتر عبدالرحیم ذاکرحسین، می‌خوانیم:

«در ایران، شعر، قصیده، غالباً برای عرضه شدن در دربارها و مجمع امیران، وزیران، داشمندان، ادبیان، محتممان پدید آمده و به ترقی رسیده است. و اگر چنین حامیان و خواستاران ادب و هنر در میان نبودند که صلات گران، نشار شاعران کنند و آنان را به عزّت در مجالس خود جای دهند، گمان نمی‌رود که شعر فارسی بدین عظمت و کمال دست می‌یافت...»^۲

نویسنده به دنبال نظر خود می‌گوید:

«در شعر زمان مشروطه، قصیده که پیش از این دوران، وسیله مدح و وصف بود، وسیله بیان احساسات ملی و انتقادهای سیاسی و اجتماعی شد...»^۳

زنده یاد دکتر غلام‌حسین یوسفی در تعریف قصیده این‌گونه می‌نویسد:

«قصیده از انواع شعر سنتی است که از دیرزمان ظرف بیان معانی گوناگون بوده است و هنوز نیز به حیات خود ادامه می‌دهد. برخی از شاعران معاصر توانایی خود را در قصیده‌سرایی نشان داده‌اند. مانند ملک‌الشعرای بهار، دکتر لطفعلی صورتگر، محمود فرخ، امیری فیروزکوهی، دکتر رعدی آذرخشی،

۱. مقدمه الشعر والشعرای ابن قتیبه، در آیین نقد ادبی، ترجمه آذرناش آذرنوش، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۲۱ و ۲۲.

۲. ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطه، از استقرار تا خلع فاجار، (۱۳۰۴ - ۱۲۸۵)، نوشته عبدالرحیم ذاکرحسین، نشر علم، جلد اول، ۱۳۷۷، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۵۰.

یزدان بخش قهرمان، دکتر مظاہر مصطفی، مهرداد اوستا، ادیب برومند، محمود منشی کاشانی و دیگران. حتی م. امید (مهردی اخوان ثالث) از نامورترین شاعران نوپرداز، گاه گاه عواطف و اندیشه‌های خود را در قالب قصیده بیان می‌کند به اسلوب دل‌پذیر خراسانی.

در قصیده به واسطهٔ وحدت روح و یکپارچگی که می‌تواند داشت، مضامین گوناگون را می‌توان به خوبی پروراند. بعلاوه وسعت اوزان مناسب قصیده نیز آهنگهای گوناگون را در اختیار شاعر قرار می‌دهد که با حالات و معانی مختلف سازگار و همنوا تواند بود.

قصیده به واسطهٔ شکوه و گیرایی خاص خود از فرنها پیش مناسبترین قالب برای ستایش و گرامیداشت بوده است.^۱

قصیده - این شکل عاریتی از شعر عرب - همچنان که گذشت، در نیمة دوم سدهٔ سوم هجری، به فرمان و خواست یعقوب لیث سردار دلاور ایران و به قلم دبیرش - محمد وصیف - تولد خود را در کارنامهٔ تازهٔ فراهم آمدهٔ فرهنگ و زبان فارسی دری به ثبت رسانید و در آغاز سدهٔ چهارم با دم و قلم روdkی سمرقندی - پدر شعر فارسی - به انسجام و پختگی رسید. آنگاه به نیروی طبع و خامهٔ نگارگر دو هنرمند خوش سخن - فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی - ستایندگان طبیعت و معشوق و می و خوش‌باشی، قصیده در پرند و پرنیان هفت‌رنگ تغّریل، تشبيب و نسب به شکوه و جمال و گیرایی تمام خودنمایی کرد. و از آن‌پس با جامه‌ای فاخر و زیانی فحیم و پرصلاحت، فارغ از بسیاری بایدهای قصاید پیشین به خدمت ناصرخسرو درآمد تا ناشر و مبلغ اندیشه‌ها و افکار آیینی و فرقه‌ای و فلسفی و کلامی و مواعظ او باشد.

در نیمة دوم قرن پنجم قصیده، هم درد و هم نالهٔ مسعود سعد سلمان، مانند نای هفت بند، دوران سیاه و تلخ تبعید و زندان او را، گاه بر فراز قلعهٔ نای و گاه در ژرفای سیه‌چاله‌های مرنج، وسو و دهک، زار زار نالید و خکایت کرد. تا آنکه در سدهٔ ششم هجری، سنایی غزنوی پایه گذار غزل عارفانه، قصیده را سبک و سیاق دیگر آموخت و با راء و رسم تازه به کار گرفت و در کالبد کهنه و فرسنده‌اش روح تازه‌ای دماند و آبرو، و اعتباری دیگر بخشدید.

۱. چشمۀ روش، دیدار با شاعران، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی. چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۴۳.

دگرگونی قصيدة سنایی آن چنان قابل توجه و چشمگیر می نماید که استاد شفیعی کدکنی در تبیین آن می گوید:

«... سنایی در قصاید خویش، نماینده برجسته شعر اجتماعی و نیز شعر اخلاقی و عرفانی است. در میان قصایدی که در این کتاب آمده است [منظور تازیانه های سلوک دکتر شفیعی است] همه نوع معنی و مضامون رلمی توان پافت، از نقد کار علمای دین و زاهدان ریاضی تا نقد صوفیان دکاندار، تا بازاریان و ترازو داران دزد، تا پادشاهان و وزیران و سپاهیان و همه و همه عناصر جامعه»^۱

از بعد سنایی عارف، قصیده به دست ^{توانای} خاقانی شروانی افتاد که چکامه هایش جز پیکره ظاهری و زبان فارسی، چه از نظر اسلوب و شیوه سخنوری و نحوه زبان و بیان، و تصویرهای ناب، و چه به لحاظ وارد کردن اندیشه ها و خیالها و مضامون های نویافته هیچ همانندی دیگری با قصاید استادان این میدان نداشته است. از این روی او را باید یکی از قله های بلند قصیده به شمار آورد. و اما نباید از این مسئله نیز غافل ماند و ناگفته گذشت و گذشت که: قصیده با آن همه دلربایی و رسایی و بлагت، و آن همه اوصاف هنری و جلوه و جمال و مضامین درخور توجه و تحسین و تأمل، از همان روز تولد - نیمة دوم سده سوم ه. ق. - با خود همزاد و همزبانی داشته است، کاملاً نامتجانس ناهمگن و ناسازگار، سخت زشت و بدمنظره و دل آزار و دروغگو، نسبت به نیمة مشیت خود، که به محض لب به سخن گشودن و دست به قلم شدن جز آستان بوسی و دریوزگی و چاپلوسی فرادستان خود کامه و ستمگر، و خوش آیند خاطر آنان چیزی نیافریده، خونریزی ها و بیدادگری هاشان را عدالت و جوانمردی، و بدی ها و رذیلت هاشان را عین خوبی و فضیلت توصیف کرده است:

برهمنان را چندان که دید سر ببرید
بربریده به، سر آن کز هدی بتا بد سر
ز خون کشته کز آن بتکده به دریا راند
چو سرخ لاله شد، آبی چو سبز سیسنبر

۱. تازیانه های سلوک، نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، نشر آگه، چاپ سیزدهم، ص ۱۰.

ز بَتْ پَرْسَتَانْ چَنْدَانْ بَكْشَتْ وَ چَنْدَانْ بَسْتْ ...^۱

(فرخی سیستانی)

وَ قَطْرَهُ وَ ذَرَّهُ بَخْشِندَگَى آنَانْ رَا درِيَا وَ كَانْ:

گَرْ دَلْ وَ دَسْتْ بَحْرَ وَ كَانْ باشَدْ دَلْ وَ دَسْتْ خَدَايَگَانْ باشَدْ^۲

(انوری)

همچنان که برای بوسیدن رکاب قزل ارسلان سلجوچی می‌گوید:

نَهْ كَرْسِي فَلَكْ نَهْ اندِيشَه زَيرْ پَايْ تَا بُوسَه بَرْ رَكَابْ قَزْلَ ارسَلَانْ نَهْ^۳

(ظهیر فاریابی)

این همزاد مداح و مروقچ چاپلوسی و کاسه‌لیسی و آزمند خوارمایگی و خفت آن هم به خاطر زراندوزی و خوش‌باشی، در وجود گویندگانی چون: عنصری، فرخی، امیرمعزی، انوری ابیوردی، ظهیر فاریابی و بسیارانی دیگر، زاده شد و رشد کرد و به دربار پادشاهان - یگانه بازار داد و ستد شعر - راه یافت و این کانون فرمانروایی را از توجه به شعر اصیل و اجتماعی بازداشت.

به هر روی قصیده که دیگر روزگار پیری و کهن‌سالی و پریشان‌حالی خود را می‌گذراند، ناتوان و خسته، تنکشان راهش را ادامه داد تا آنکه به مانداب رکود و سکوت و تقلید و تکرار دوره بازگشت - ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ ه.ق - در غلتید و به نشخوار تفاله‌هایی از تصنیع و ابتدال و استقبال و قافیه‌پردازی‌های بی‌مژه تن درداد که ناظمان و مقلدانی چون: فتحعلی خان صبا، قاآنی، سروش، فتحعلی خان شبیانی و... برایش فراهم آورده بودند.

سرانجام باران تنند مشروطیت آلدگی‌ها و پلشتهای دور و برش را به آب داد و رفت وروب کرد، تا بر بستر و گورگاه او تناور درختی گشنبار و برگ مانند محمد تقی بهار ملک الشّعرا سر برآورد و شوکت و شکوه و سرافرازی دیرین قصیده را با هنجاری نوایین بدوبازگرداند:

فِرَوْدَيْنْ أَمَدْ، سِپْسْ بِهْمَنْ وَ اسْفَنْدْ

ای ماه بدین مژده بر آذر فکن اسپند

۱. دیوان فرخی سیستانی، به کوشش دکتر محمد دیبرسیاقی، زوار، چاپ ششم، ص ۷۱.

۲. دیوان انوری، جلد اول، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۱۳۵.

۳. دیوان ظهیر فاریابی، به اهتمام هاشم رضی، انتشارات کاوه، بی‌تا، ص ۲۳.

ور گویی ما آذر و اسپند نداریم
 آن خال سیه چیست بر آن چهره دلبند؟
 ما پار ز فروردین جز بند ندیدیم
 وان بند بپایید به ما تا مه اسفند
 گر پار زیون گشتم از ددمده دیو
 امسال بیاساییم از لطف خداوند ...
 شد کشور ایران چو یکی باع شکفته
 از ساحل جیحون همه تا ساحل اروند
 مرغان سخن پارسی آغاز نهادند
 از بندر شاهی همه تا باره دریند
 هرمزد چنین ملک گرانمایه به ما داد
 زردشت بیاراستش از حکمت و از پند...^۱

(ملک‌الشعرای بهار)

این مقدمه درازدامن را با نوشتۀ موجز و بسیار آموزنده دکتر محمد رضا
 شفیعی کدکنی کوتاه می‌کنیم که امروز: هفت کشور بی‌مقالات و مقامات او انجمن
 نمی‌کنند و مقالتی نمی‌گویند.

جمال‌شناسی قصیده پارسی

برین چکامه آفرین کند کسی
 که پارسی شناسد و بهای او
 «در عرف مؤلفان کتب درسی بدیع و بلاغت و عروض و قافیه، قصیده»
 نظمی است با قوافی متعدد که دارای مطلع باشد و تعداد ابیات آن از حدود ۱۶
 بیت تجاوز کند. با این تعریف هرکس چنین نظمی را به وجود آورده،
 قصیده‌سراست و حاصل کارش قصیده، اما از این حرفها که بگذریم، باید
 بپذیریم که قصیده نوع خاصی از شعر است با هندسه‌ای ویژه خویش که
 جمال‌شناسی خاص خود را دارد و هرچه از این هندسه و جمال‌شناسی دور
 شویم از حقیقت این نوع شعر دور شده‌ایم. به همین دلیل بسیار کم‌اند شاعرانی

۱. بوگزیده قصاید ملک‌الشعرای بهار، کتابهای جیبی، چاپ اول، ۱۳۴۲، ص ۲۶۹.

که بتوان آنها را در شمار قصیده‌سرايان ادب فارسي به حساب آورد، با اين‌كه کمتر گوينده‌اي است که نظمي با چنان مشخصاتي به لحاظ قافيه و تعداد ابيات نسروده باشد. در ميان معاصران ما نيز اين اشتباه وجود دارد و هرگز را که نظمي واجد آن تعريف بسازد، بهويژه که اين « قالب » را حوزه « هنر غالب » خويش قرار دهد، قصیده‌سراي و گاه « قصیده‌سراي فحل » می‌خوانند، بى آن که از هندسه اصلی اين نوع شعر و مبانی جمال شناسی آن آگاهی داشته باشند. به همين دليل بهندرت می‌توان شاعر قصیده‌سراي در عصر حاضر يافت که شعرش بتواند در کنار قصاید آخرین قصیده‌سراي واقعی زبان فارسي، یعنی ملک‌الشعراء بهار، قرار گيرد. اگر بهار خود را، « پس چند قرن، چون خورشيد بیرون شده از میان اقران » می‌دانست، حق داشت؛ زيرا در فاصله قرن هفتم تا قرن چهاردهم بسيار نادرند کسانی که قصیده گفته باشند و از مبانی جمال شناسی قصیده و هنجار طبیعی آن عملاً آگاه باشند.

امروزه، براثر دور شدن از معيارهای سنتی شعر و کم شدن سواد ادبی جوانان، در ميان خوانندگان جوان شعر و شيفتگان اين هنر، کمتر کسی را می‌توان يافت که بتواند از يك قصيدة ناصرخسرو یا خاقاني یا سنتائي یا منوچهری و فرخی به حدّ کافی لذت ببرد...»^۱

*

از دانشمند عاليقدر استاد دکتر سید مصطفی داماد و اعضای ارجمند هيأت گزنش بنياد موقوفات دکتر محمود افشار که با چاپ اين کتاب موافقت فرمودند، سپاسگزاری می‌کنم

کرج بيستم امرداد نود و دو خورشیدی
عزت الله فولادوند